مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۴۰۲ (ص ۳۸ – ۴۶)

دریافت: اسفند ماه ۱۴۰۱ پذیرش: اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

سبک‌های فرزندپروری در قابوس نامه بر اساس نظریهٔ دیانا بامریند

Parenting styles in "Qaboos Nameh" based on "Diana Baumrind's theory"

شادی احمدی/ دانش آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش استان کردستان.

جلال حیدریان/ کارشناس علوم تربیتی، آموزش و پرورش استان کردستان.

شایسته احمدی/ دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، آموزش و پرورش استان تهران.

Shadi Ahmadi/ Graduated from the Ph.D course in Persian language and literature, Teacher of Kurdistan Province.

Shadiahmadi35@yahoo.com

Jalal Haidaryan/ Graduated with a bachelor's degree in educational sciences, Teacher of Kurdistan Province.

Shayesteh Ahmadi/ PhD student in educational psychology, Teacher of Tehran province.

چکیده

قابوس‌نامه اگرچه پندنامهٔ عنصرالمعالی برای فرزندش است؛ اما می توان آن را دستورالعملی تربیتی و پرورشی و منبع بررسی علمی و دقیقی برای کشف شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های انضباطی موردپسند مؤلف دانست. در این مقاله سبک‌های فرزندپروری بر اساس نظریهٔ دیانا بامریند مورد پژوهش قرارگرفته‌است. تحقیق از نوع توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای است. نتایج نشان می‌دهد اگرچه لحن و اندیشهٔ پدرسالارانهٔ نویسنده در بعضی از باب‌های کتاب مشهود است؛ اما شیوهٔ انضباطی غالب در کتاب، سبک مقتدرانه است. همچنین نویسنده، سبک آسان‌گیرانه و مسامحه‌کارانه را سبکی ناسالم در حوزهٔ فرزندپروری می‌داند.

کلیدواژه‌ها: قابوس‌نامه، سبک‌های فرزندپروری، دیانا بامریند.

Abstract

Qaboos Name, although it is the advice letter of the onsor al-Maali for his son; But it can be considered as an educational instruction and a source of scientific and accurate research to discover the methods and disciplinary styles of parenting preferred by the author. In this article, parenting styles based on Diana Baumrind's theory have been researched. The research is of a descriptive-analytical type and the method of collecting information is of a library type. The results show that although the tone and patriarchal thought of the author is evident in some chapters of the book; But the dominant disciplinary style in the book is the authoritative style. Also, the author considers the easy and permissive style as an unhealthy style in the field of parenting.

Keyword: Qaboos Name, Parenting styles, Diana Baumrind's.

مقدمه

نویسندهٔ قابوس‌نامه، امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، یکی از امیرزادگان خاندان زیاری است و کتاب قابوس‌نامه را در اواخر قرن پنجم، در چهل و چهار باب و یک مقدمه تألیف کرده است تا در قالب یک اندرزنامهٔ مکتوب، تجربه‌های ارزشمند خود در زمینه‌های مختلف را در اختیار فرزندش، گیلان‌شاه، بگذارد.

امتیاز و تشخص قابوس‌نامه در تاریخ ادبیات فارسی، فقط به محتوای تعلیمی آن مربوط نیست؛ بلکه عوامل گوناگونی سبب تعمیق نفوذ این پندنامهٔ کهن هستند. ملک الشعرای بهار دربارهٔ این کتاب می‌نویسد: «علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت مالی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است؛ باید او را مجموعهٔ تمدن اسلامی پیش از مغول دانست» (بهار، ۱۳۶۹، ج۱۴:۲). مفاهیم و تعالیم مطرح‌شده در کتاب، قطعاً ارتباطی تنگاتگ با اندیشه و تفکر نویسنده در باب مسائل مختلف تربیتی، اجتماعی و روانشناسی دارد. بنابراین بررسی این کتاب که به زبانی بسیار ساده و روشن نوشته‌شده‌است؛ به سبب اطلاعات مختلف تربیتی می‌تواند در حوزهٔ روانشناسی به کارآید؛ چرا که افرادی همچون عنصرالمعالی که نوشته‌هایشان مملو از دستورهای اخلاقی برای بهبود شرایط زندگی خانواده است؛ جزو متفکران و فلاسفهٔ اجتماعی به شمار می‌روند (اعزازی، ۱۳۸۸: ۱۳). یکی از ابعاد دیگری که می‌توان به ابعاد شخصیتی نویسنده‌ای توانا همچون عنصرالمعالی اضافه کرد؛ دید روانشناسانه و ظریف او به مبحث تعلیم وتربیت در خانواده، به ویژه موضوع «ارتباط والدین و فرزندان» است.

مبحث ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سال‌ها نظر صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب‌کرده است. «فرزندپروری[1] به روش‌ها و رفتارهای ویژه‌ای گفته می‌شود که جداگانه و یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع پایه و اساس فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی‌کردن کودکانشان است» (بامریند، ۱۹۹۱: ۱۱۱-۱۶۳).

استرنبرگ، سبک فرزندپروری را چگونگی ترجیحات یک فرد برای توصیف پرورش و تربیت فرزند معرفی کرده است (استرنبرگ، ۲۰۱۱: ۱۴۶-۱۲۰). زانگ معتقد است برای کنترل و تربیت فرزندان راه‌های مختلفی وجود دارد و این راه‌های مختلف همان سبک‌های مختلف فرزندپروری است (زانگ، ۲۰۱۱: ۵۸۹). اکثر پژوهش‌های معاصر در شیوه‌های فرزندپروری از مطالعات بامریند دربارهٔ کودکان و خانواده‌های آنان نشأت گرفته‌است. «استنباط بامریند از شیوه‌های فرزندپروری بر رویکرد تیپ‌شناسی بنا شده‌است که بر ترکیب اعمال فرزندپروری متفاوت متمرکز است. تفاوت در ترکیب عناصر اصلی فرزندپروری مانند (گرم بودن، درگیربودن، نظارت و سرپرستی) تغییراتی در چگونگی پاسخ‌های کودک به تأثیر والدین ایجاد می‌کند» (پرچم و دیگران،۱۳۹۱: ۱۱۹). بر این اساس بامریند در ابتدا دو بعد پاسخ‌دهی و تقاضا را در فرزندپروری مطرح می‌کند:

-**بعد پاسخ دهی، صمیمیت و اطمینان بخشی:**[2] به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد.

-**بعد تقاضا (کنترل):**[3] به تلاش‌هایی برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان از طریق داشتن تقاضای متناسب با توانایی‌های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد (بامریند، ۱۹۹۱: ۱۲۷-۱۱۱)

سپس با توجه به این دو بعد، چهار شیوهٔ فرزندپروری را پیشنهاد می‌دهد: ۱-مقتدرانه ۲- مستبدانه ۳- آسان گیرانه ۴-مسامحه‌کارانه -فرزندپروری مستبدانه:[4] والدین نسبت به فرزندان خود محبت کمتری دارند، ولی کنترل بسیاری به کار می‌گیرند. «عواطف میان افراد خانواده کمرنگ است؛ کمتر از جملات محبت‌آمیز استفاده می‌کنند و به هیچ وجه امنیت فرزندان خود را تأمین نمی‌کنند» (استافورد و به یر، ۱۳۷۷: ۹۶). والدین مستبد محدودیت‌های جدی و بسیاری برای فرزند خود وضع می‌کنند؛ توقعات غیرمتعارف دارند؛ معمولاً به کودکانشان اجازهٔ صحبت محدود می‌دهند؛ قوانینی سخت‌گیرانه و فراتر از توان کودک دارند و لزومی برای ارائهٔ دلیل کارها و قوانین نمی‌بینند (سانتراک، ۲۰۱۱: ۲۵۱). بهره‌گیری از تنبیه به ویژه تنبیه بدنی در این سبک فرزندپروری به طور ویژه و فراوانی یافت می‌شود.

---

[1] parenting
[2] responsiveness
[3] demandingness
[4] Authoritarian child-rearing style

–فرزندپروری آسان‌گیرانه:[5] این گروه از والدین، نسبت به فرزندان خود کنترل کمتری دارند؛ ولی محبتشان نسبت به آن‌ها زیاد است. «در روش تربیتی آسان‌گیرانه، تقاضا کم و پاسخ‌دهی زیاد است؛ به فرزندان آزادی بیش از اندازه داده می‌شود و هدف‌گذاری مناسبی برای آن‌ها صورت نمی‌گیرد. این خانواده بی‌هیچ قید و شرطی نیازهای کودکان را برآورده می‌کنند و الگوی تربیتی آن‌ها فقط محبت و دوست داشتن است» (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۱۵). این والدین معمولاً انتظارات مشخصی از فرزندان خود ندارند و معمولاً به صورت مبهم با فرزندان خود صحبت می‌کنند (ماسن، ۱۳۹۰: ۵۵۳).

–فرزندپروری مسامحه‌کارانه:[6] در این شیوه، کنترل و محبت هر دو در سطح پایینی قرار دارند. «ویژگی این والدین غفلت و بی‌توجهی است. این‌ها والدین فارغی هستند که کمترین وقت و کوشش را صرف تعامل با کودک می‌کنند. چنین والدینی بین خودشان و کودک، فاصله‌ای ایجاد و آن را حفظ می‌کنند و اغلب بیشترین اولویت را برای نیازها و علایق خود قائل هستند. آن‌ها والدین محورند و نه کودک محور» (هترینگتون، ۱۳۷۳: ۲۳۴).

–فرزندپروری مقتدرانه:[7] این شیوهٔ فرزندپروری موفق‌ترین و کاملترین شیوهٔ انضباطی است. در این شیوه، محبت و کنترل والدین نسبت به فرزندان، زیاد و پاسخ‌دهی آن‌ها کم است. این نوع والدین با ابراز محبت به فرزندانشان، رابطهٔ خود را با فرزندان مستحکم می‌کنند و از جهت کنترل رفتاری، محدودیت‌های واضح و مناسب با سن فرزندان برای رفتارهای او در نظر می‌گیرند. اغلب از تقویت مثبت برای هدایت رفتار استفاده می‌کنند و با این حال هنگامی که موقعیت اقتضا می‌کند؛ از بازخواست و تنبیه هم به صورت ملایم استفاده می‌کنند (بامریند به نقل از پرچم، ۱۳۹۱: ۱۳۲). در این خانواده‌ها مشورت نقش اساسی و مهمی دارد و تمام اعضای خانواده صلاحیت اظهار نظر دربارهٔ مسائل پیش آمده را دارند. والدین مقتدر، والدینی انعطاف پذیرند و حقوق ویژه کودک را به رسمیت می‌شناسند. «والدین مقتدر توقعاتی دارند که در مورد توانایی‌های در حال رشد فرزندشان معقول هستند. ابن والدین از طریق تنظیم‌کردن انتظاراتشان با توانایی فرزندان خود در پذیرفتن مسئولیت رفتارشان به آن‌ها امکان می دهند تا بفهمند افراد شایسته‌ای هستند که می‌توانند خودشان زندگی روزمره را با موفقیت بگذارنند، در نتیجه عزت نفس زیاد و رفتار پخته و مستقل پرورش می‌یابد (برک، ۱۳۸۱: ۴۵۶). این گروه از والدین همچنین به اهمیت استقلال متناسب با سن فرزندانشان واقف هستند، بنابراین به آن ها اجازه می‌دهند به راحتی اظهارنظر کنند و مهارت‌هایشان را با آسودگی خاطر بروز و نمایش دهند.

پیشینهٔ تحقیق

قابوس‌نامه از جمله کتاب‌های ارزشمندی است که مورد تحقیق و پژوهش بسیار قرارگرفته‌است؛ اما در عموم این تحقیقات و پژوهش‌ها، به بررسی مضامین اخلاقی و تربیتی این کتاب و نیز مقایسهٔ این مضامین با اندرزنامه‌های ایران پیش و پس از اسلام و نیز اندرزنامه‌های سایر ملل پرداخته‌شده‌است. هیچ پژوهشی که به طور مستقل به موضوع بررسی سبک انضباطی و شیوهٔ فرزندپروری عنصرالمعالی پرداخته‌باشد؛ یافت نشد؛ اما در بخش‌هایی از چند پژوهش، به طور غیرمستقیم و بدون تقسیم‌بندی خاص، این مسأله مورد توجه قرار گرفته‌است؛ از جمله بخش‌هایی از مقالهٔ مریم السادات اسعدی (۱۳۸۹) با عنوان «خانواده در قابوس‌نامه» که به بررسی ساختار خانواده در قابوس‌نامه پرداخته است؛ «تعلیم و تربیت از منظر قابوس‌نامهٔ عنصرالمعالی کیکاووس» از نسرین کمالی (۱۳۹۶) که به بررسی نگاه عنصرالمعالی به کودک و ادبیات کودک می‌پردازد. «تبیین جایگاه قابوس‌نامه در تاریخ اندرزنامه‌نویسی» از جلال موسوی (۱۳۹۸) که با بررسی سبک و درون‌مایهٔ قابوس‌نامه و مقایسهٔ آن با اندرزنامه‌های پیشین و معاصر، جایگاه این پندنامه را بررسی و تحلیل می‌کند.

به طور کلی بررسی مقالاتی که در این زمینه نوشته‌شده‌است؛ نشان می‌دهد که بررسی‌های روانشناسانه در کتاب‌های ارزشمندی همچون قابوس‌نامه، مسیری طولانی و قابل کار در پیش دارد و پژوهش حاضر در تلاش است تا آغازگر پژوهش در زمینهٔ بررسی سبک انضباطی و فرزندپروری در اندرزنامه‌های ایرانی باشد.

---

[5] Permissive child-rearing style
[6] Uninvolved child-rearing style
[7] Authoritative child-rearing style

روش تحقیق

در این بررسی تلاش می‌شود قابوس‌نامه که یکی از اندرزنامه‌ها و منابع تعلیمی و تربیتی عصر گذشته‌است؛ از دیدگاه سبک‌های فرزندپروری مورد بررسی قرار گیرد. هدف، معرفی و شناخت سبک مورد تأیید عنصرالمعالی در تربیت و پرورش فرزند و نیز سبک‌های تأیید نشده از دیدگاه اوست. روش بررسی از نوع توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

بحث

عنصرالمعالی در ابتدای پندنامهٔ خود یک دوره حکمت عملی شامل شناخت و سپاس پروردگار و تدبیرمنزل و سیاست و اخلاق، جمع‌آوری کرده‌است؛ چرا که بر این باور است تا انسان خود را تربیت نکرده باشد؛ نمی‌تواند انتظار تربیت درست دیگران را داشته باشد. همچنین اندیشه‌های عنصرالمعالی را در قابوس‌نامه، می‌توان به دو بخش: ایده‌هایی که مربوط به تعلیم و تربیت عمومی است و قسمت دیگر آن مرتبط با آموزش تخصصی، تقسیم کرد: «الف) تعلیم و تربیت عمومی شامل: ۱-انـــدرزها که حاکی از زندگی واقعی و باورهای ایـــشان است ۲-وعظ و مذکری، یعنی دادن اندرزهائی که بیشتر جنبهٔ دینی دارد. ۳-در علم زندگی و فن معاشرت ۴-در اخلاق و تربیت ب) تعلیم و تربیت تخصصی: ۱-طلب علم و تحصیل هنر ۲-ورزش و سرگرمی ۳ -پیشه‌ها ۴ -سیاست و اداره مملکت» (فضلی و سپهری، ۱۳۹۸: ۹۴).

از آنجا که محبت و تعامل عاطفی، یکی از بهترین راه‌های ارتباطی والد و فرزند است. عنصرالمعالی نیز در ابتدای باب‌های کتابش با لحنی پدرانه و صمیمی پسرش را با عبارت «بدان ای پسر» مورد خطاب قرار می دهد و در باقی موارد هم از عباراتی همچون «آگاه باش ای پسر» و «زینهار ای پسر»، استفاده می‌کند. سپس با شناخت روان‌شناسانه‌ای که از شخصیت فرزندش دارد، به اعترافی ساده و صادقانه دست می‌زند و اینگونه اعتماد پسرش را نسبت به خود برای شنیدن و کاربست پندنامه جلب می‌کند:

«اگرچه سرشت روزگار بر این است که هیچ پسر پند پدر خویش را کاربند نباشد؛ چه آتشی در دل جوانان است از روی غفلت پنداشت خویش، ایشان را برآن نهم که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند و اگرچه این سخن مرا معلوم بود مهر پدری و دل سوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم؛ پس آنچه از موجب طبع خویش یافتم در هر بابی سخنی جمع کردم» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸: ۴)

در ادامه و بار دیگر برای جلب اعتماد فرزندش، در نهایت راستگویی و بدون ترسی از قضاوت، از خطا ولغزش‌های جوانی خود یاد می‌کند: «ازآن جمله از ناصحان نیست که خود بر مسند بلند اخلاق و پرهیزگاری به تفاخر تکیه می‌زنند و دیگران را در زیر آلوده دامن و حقیر می‌بینند» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۹۱).

«اما بحدیث شراب خوردن نگویم که شراب خور و نیز نتوانم گفتن که مخور که جوانان بقول کسی از جوانی بازنگردند؛ مرا نیز بسیار گفتند و نشنیدم. تا از پس پنجاه سال ایزد تعالی رحمت کرد و توفیق توبه ارزانی داشت» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۶۷).

در ادامه به بررسی شیوه‌های انضباطی خاصی که عنصرالمعالی در راستای سبک‌های فرزندپرروی خود به کار می برد؛ پرداخته می شود:

پند و اندرز غیرمستقیم

یکی از نکات قابل توجه در قابوس‌نامه که برای درک و تحلیل سبک اندرزی او قابل توجه است؛ استفاده از روشی متفاوت برای پند و اندرز و امر و نهی است. وی با آگاهی‌های جامعی که از اصول تربیتی دارد؛ بر این باور است که فرزندپروری مبتنی بر نصیحت‌های مستقیم، راه به جایی نخواهد برد؛ بنابراین در جای جای کتاب از حکایت‌ها؛ حکمت‌ها، ضرب المثل‌ها و اشعار متناسب با توصیه‌هایش بهره می‌برد. اگرچه استفاده از این نوع بیان را می‌توان جزو خصیصه‌های سبکی قابوس‌نامه دانست؛ اما «قابلیت ذاتی ضرب المثل‌ها که معنی بسیار را در لفظ اندک ابلاغ می‌کنند؛ طبعاً مورد توجه اندرزگویان که قصد داشتند تجارب و حکم علمی را در لفظ روشن و روان ابلاغ کنند؛ بوده‌است» (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۶).

طبق شمارش مصحح کتاب، حدود ۲۴۰ مورد ضرب المثل و کلمات قصار در آن به کار رفته است (نک، عنصرالمعالی،۱۳۸۶: بخش فهارس). وی در مجموع کتاب تقریبا از ۵۰ حکایت متناسب با موضوع فصل‌ها استفاده می‌کند. اگرچه «سهم حکایت‌ها و داستان‌واره‌ها

و در یک کلام سهم ادبیات داستانی و شواهد روایی در قابوس‌نامه با توجه به حجم متن، سهم زیادی نیست؛ ولی نویسنده برای تقویت و احتجاج گفته‌ها و اندرزهایش، ناگزیر از بیان بعضی حکایت‌های معروف است که در کتاب‌ها خوانده و یا از زبان دیگران شنیده است» (مهدی پور عمرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸)؛ زیرا قصه‌ها «این سحر و جادو را دارند که امکان گفتن و شنیدن بیان ناپذیر توأمان را فراهم می‌سازند» (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۴۹):

«حکایت گویند روزی افلاطون نشسته بود با جمله خاص آن شهر مردی بسلام وی درآمد و بنشست و از هر نوعی سخن می گفت در میانه سخن گفت ای حکیم امروز فلان مرد را دیدم که حدیث تو می‌کرد و ترا دعا و ثنا می گفت که افلاطون حکیم سخت بزرگوارست و هرگز چو او کس نباشد و نبوده است خواستم که شکر او بتو رسانم. افلاطون حکیم چون این سخن بشنید سر فرو برد و بگریست و سخت دلتنگ شد این مرد گفت ای حکیم از من ترا چه رنج آمد که چنین دلتنگ شدی افلاطون حکیم گفت مرا ای خواجه از تو رنجی نرسید ولکن مصیبتی ازین بزرگتر چه باشد کی جاهلی مرا بستاید و کار من او را پسندیده آید ندانم که چه کار جاهلانه کرده ام که بطبع او نزدیک بوده است و او را خوش آمده است و مرا بستوده تا توبه کنم از آن کار مرا این غم از آن است که هنوز جاهلم که ستوده جاهلان هم جاهلان باشند» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۷).

شیوهٔ دیگر عنصرالمعالی در اندرزهایش، استفاده از شیوهٔ متفاوتی از امر و نهی است. امر و نهی‌های وی اگرچه گاهی سرشار از سخت‌گیری و اصرار است؛ اما در پس بسیاری از آن‌ها نکتهٔ ظریفی وجود دارد؛ «برخی اندرزهای قابوس‌نامه انسانی و فراتر از امر و نهی است. او تکالیف را برمی‌شمارد. این کار را انجام بده. آن کار را مکن. اما حرف اصلی او در فراسوی این امر و نهی است. اگر در عین حال به تکلیفی که گفتم عمل نکردی، در آن صورت وجه احسن این است و... این یک حرکت ثابت و مداوم در سراسر کتاب است» (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۲۳):

«اما جهد کن تا بپیری بیکجا مقام کنی که بپیری سفر کردن از خرد نیست. خاصه که مردم بی‌نوا یاشد که پیری دشمنیست و بی نوایی دشمنیست. پس با دو دشمن سفر کردن نه از دانایی بود. اما اگر وقتی سفری اوفتد باضطراری از خانهٔ خویش بیفتی؛ اگر ایزد تعالی در غریبی بر تو رحمت کند و ترا در سفر نیکویی پدید آرد، بیشتر از آنکه در حضر بوده باشد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۶: ۶۳).

«و اگر نخواهی که بستم خود را معیوب کنی بر هیچ چیز گوا مشو؛ پس اگر شوی به وقت گوای دادن احتراز کن؛ پس اگر گواهی دهی به میل نده» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۴۷).

روانشناسان روش‌های غیرتنبیهی بسیاری برای تغییر رفتار کودکان پیشنهاد می‌دهند؛ یکی از این روش‌ها «که روش‌های استدلالی یا درونی‌کردن اطلاعات نامیده می‌شود؛ شامل استدلال، اشاره‌کردن به عواقب نامطلوب و استفاده از میل و زور کودک برای تسلط است. مجموعه‌ای از مطالعات توسط مارتین هافمن و همکارانش در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۱،۱۹۷۵،۱۹۷۰،۱۹۶۵-نشان داد که والدینی که روش‌های انضباطی آنان استدلالی است بلوغ اخلاقی، استدلال اخلاقی و رفتار فرزندان خود را بهبود می‌دهند» (ماسن،۱۳۹۰: ۵۴۶-۵۴۵). عنصرالمعالی به تأثیر مثبت روش‌های استدلالی و روش‌های خردمدارانه، باور دارد؛ به همین دلیل شگرد دیگری که در امر و نهی‌ها به کار می برد؛ استفاده از روش‌های انضباطی استدلالی است.

مؤلف از همان ابتدا، با استفاده از دلایل عقلی توحید را توضیح می‌دهد: «حقیقت توحید آن است که بدانی هرآنچه اندر دل تو آید؛ نه خدای بود؛ چه خدای تعالی آن چیز بود بری از شرک و شبه، جل جلاله و تقدست اسماؤه» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۲). سپس با دلایل عقلی و فلسفی وجود خداوند را برای فرزندش اثبات می‌کند؛ به عدل و حکمت خداوند در خلقتش اشاره می‌کند: «بیافرید بر موجب عدل و بیاراست بر موجب حکمت» (همان: ۱۳). لزوم سپاسگزاری از نعمت‌های الهی را به موجب عقل و خرد بیان می‌کند: در میان مردمان پیغامبران فرستاد تا ره داد و دانش و ترتیب روزی خوردن و شکر روزی‌ده گزاردن به مردم آموختند تا آفرینش جهان به عدل بود» (همان: ۱۵-۱۱).

عنصرالمعالی به وظیفهٔ کودک در مقابل پدر و مادر اشاره می‌کند و می آورد: «کمتر حرمت پدر و مادر آن است که واسطه‌اند میان تو و آفریدگار تو؛ پس چندان که آفریدگار خود را حرمت داری، واسطه را نیز درخور او باید داشت (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۴) اما نکتهٔ قابل توجه این است که او تنها نگاه دین مآبانه و از روی تسلیم را سفارش نمی‌کند؛ بلکه از منظری دیگر و از دریچه‌ای که شاید بتوان گفت برای تمامی انسان‌ها و با هر مسلک و آیینی قابل تحلیل است؛ این است که به حکم خرد، پدر و مادر را احترام کند؛ چرا که آن‌ها سبب هستی او هستند (کمالی، ۱۳۹۶: ۸). «پس حق پدر و مادر اگر از روی دین ننگری، از روی مردمی و خرد بنگر»

(عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۵). وی پسر را از عقوبت کسانی که در احترام به والدین را نادیده می‌گیرند؛ می‌ترساند و سفارش می‌کند که به گونه‌ای با پدر و مادرش رفتار کند که توقع دارد فرزندانش با او رفتار کنند (همان: ۲۶-۲۴).

وی در ادامه انتظاراتی از کودکش دارد؛ اما به جای اینکه سختگیرانه اطاعتی بی چون و چرا را طلب کند؛ از فرزندش می خواهد که در کنار شنیدن امر و نهی‌ها و نصایحش، به خرد و عقل خود نیز برای تصدیق این تجارب، مراجعه کند و اینگونه خود را در نظر فرزند و در درجهٔ بعدی خوانندهٔ کتاب، قابل اعتماد جلوه می‌دهد:

-«اما بدانکه روزه طاعتی است که بسالی یکبار باشد، نامردمی بود تقصیرکردن و خردمندان چنین تقصیر از خویشتن روا ندارند و نگر که گرد تعصب نگردی از آنچه ماه روزه بی تعصب نبود و اندر گرفتن روزه و گشادن تعصب مکن هر گه که دانی پنج عالمِ تقیِ نقی و معتقد و پرهیزگار و قاضی و خطیب و مفتی شهر روزه گرفتند با ایشان بگیر و با ایشان بگشای و در گفتار جهال دل مبند. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴ :۱۸)

-«و کسیکه خواهد که بدبخت گردد بر بدبختان صحبت باید کردن و اجماع همه خردمندان آنست که هیچ دولتی نیست قوی تر از دین و اسلام و هیچ امری نیست روان تر از امر اسلام پس اگر تو خواهی که مادام با دولت و نعمت باشی صحبت خداوندان دولت جوی و فرمان بردار ایشان باش و خلاف این مجوی با بدبخت و شقی نباشی (همان: ۱۸)

نکتهٔ قابل توجه دیگر اینکه وی برخلاف بسیاری از گذشتگان و کتاب‌های کهن، «به پیران حق حاکمیت چندانی نمی‌دهد و به تجربیات ارزشمند آن‌ها هم بهای چندانی نداده است، آنان بیشتر به صورت افراد ناتوانی ظاهر شده‌اند که مرگ هر لحظه ممکن است آن‌ها را در کام خود فرو ببرد» (اسعدی، ۱۳۸۷:۲۲) و صرفاً احترام آنان بر جوانان واجب است.

«و نیز رعنا مباش که گفته‌اند پیر رعنا بتر بود و بپرهیز از پیران رعنا ناپاک و انصاف پیری بیش از آن بده که انصاف جوانی که جوانان را اومید پیری بود پیر را جز مرگ اومید نباشد و جز مرگ اومید داشتن از وی محالست از بهر آنک چون غله سپید کشت اگر ندروند ناچاره خود بریزد هم چون میوه که پخته گشت اگر نچینند خود از درخت فرو ریزد» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۵۹).

حق انتخاب و استقلال نظر

عنصرالمعالی فرزندش را در انجام دادن یا ندادن توصیه‌هایش مختار می‌داند. او تعصب والدگری خود را مستبدانه اعمال نمی‌کند؛ خواسته‌ها و انتظاراتش اگرچه متنوع است؛ اما ملموس و عینی هستند و موارد عجیب و غریبی نیستند. از ستایش خدا و پیغمبر تا رعایت نکات کلی و جزئی اخلاق و نحوهٔ خرید اسب و انتخاب همسر و خوردنی و پوشیدنی و ویژگی‌های خاص هر شغل و حرفه. وی هیچ گاه نظرش را تحمیل نمی‌کند و اطاعت کورکورانه نمی‌خواهد: «اکنون بدان ای پسر که هرچه عادت من بود، کتابی کردم از بهر تو و از هر علمی و هنری و پیشه‌ای که من دانستم از هر دری فصلی یاد کردم...اگر تو بهتر از این خصلتی و عادتی همی دانی؛ چنان باش که بهتر بود و اگر نه این پندهای من به گوش دل شنو و کاربند و اگر نه شنوی و کار نه بندی، برتو ستم نیست (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

یکی دیگر از نکات مهمی که عنصرالمعالی به آن باور دارد؛ دادن حق انتخاب به کودک است. وی اگرچه معتقد است کودکان عادات ناپسند بسیاری دارند؛ روحیه‌ای متزلزل دارند و فوراً شاد یا اندوهگین می‌شوند (همان: ۳۲) و به هیچ وجه عاقبت نگر و دوربین نیستند و به راحتی دوست را به دشمن بدل می‌کنند (همان:۱۰۷)؛ اما «ضمن در اختیارگذاشتن نمونه‌هایی از این که چه بپوشند، چه کار کنند و چه بخورند؛ حق انتخاب هم می‌دهد (ضیاغریب، ۱۳۸۹: ۸۸):

«و اگر نخواهی که بستم خود را معیوب کنی بر هیچ چیز گوا مشو؛ پس اگر شوی به وقت گوای دادن احتراز کن؛ پس اگر گواهی دهی به میل نده» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۴۷)

او برای مانع شدن از عملی حرام، به جای تهدید و ارعاب و عمل کردن مستبدانه، تصمیم نهایی را به خود فرزند واگذار می کند؛ اما در ادامه می‌آورد که «اگر نخوری سود هر دو جهان با تو بود و هم خشنودی ایزد تعالی بیابی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۶۷). یعنی ضمن اینکه اختیار کار را به فرزند می سپارد؛ اما همچون یک والد مقتدر، شیوهٔ درست انتخاب را هم گوشزد می‌کند. همچنین «اگر نیز چیزی دانم، گفتار من چه فایده دارد؟ اکنون تو هم از من چندان شنوی که من از پدر خویش شنودم؛ پس تو را جای ملامت نیست که من خود داد از خویشتن بدهم تا به داور حاجت نباشد (همان:۱۵۶)

عنصرالمعالی لزوم فراگیری یک شغل را توسط فرزند یادآور می‌شود: «پس باید که هر چه آموختنی باشد از فضل و هنر فرزند را بیآموزی تا حق پدری و شفقت بجای آورده باشی که از حوادث عالم ایمن نتوان بود و نتوان دانست که بر سر مردمان چه گذرد هر هنری و فضلی روزی بکار آید پس در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کردن (همان: ۱۳۵-۱۳۴)؛ اما دایرهٔ انتخاب شغل را برای فرزندش باز می‌گذارد و بر این باور است که باید دانستنی‌های گوناگون و در زمینهٔ حرفه‌های مختلف در اختیار فرزندان قرار گیرد تا جایی که موارد لازم در مورد آداب جنگ، کشورداری و فنون زمان را به فرزند خود بیاموزد تا اگر در آینده پزشک، شاعر، آوازه‌خوان، بازرگان، ستاره شناس، دبیر، سپهسالار، وزیر و ... شد، از این آموزش‌ها استفاده کند.

حقوق متفاوت فرزندان

افراد یک جامعه از لحاظ ویژگی‌های مختلفی همچون «بهرهٔ هوشی، خلق و خو، توانمندی معرفتی، ویژگی شخصیتی و... با یکدیگر متفوات هستند و والدین و مربیان باید نسبت به این تفاوت‌ها حساس باشند» (شعبانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹). در این کتاب هم اگرچه رویکرد غالب مردسالاری که در دوران گذشته؛ حاکم بوده در کتاب قابوس‌نامه نیز مشهود است و عنصرالمعالی این مقامه‌ها را برای فرزندش (پسر) نوشته؛ ازعبارت خطابی (ای پسر) در آغاز عمدهٔ باب‌ها استفاده می‌کند و بابی دارد به نام «آیین زن خواستن». این نگاه جنسیتی البته در تمام کتابهای کهن، غالب است و مختص به شخص عنصرالمعالی نیست. (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸)؛ اما در میان همهٔ نصایح کوچک و بزرگی که برای فرزندش دارد؛ بزرگسالی و نصایح مربوط به ازدواج او را هم نادیده نمی‌گیرد و او را برای زندگی آینده‌اش نیز آماده می‌کند. وی در باب بیست و ششم و بیست و هفتم قابوس نامه زمانی که از مسائل مربوط به ازدواج سخن می‌گوید؛ شرایط ازدواج و زن خواستن برای پسر و داماد برگزیدن برای دختر را به صورت کامل و با جزئیات توضیح می‌دهد. در این مورد نقش اساسی پدر را در ازدواج فرزندان خاطر نشان می‌کند و یکی از وظایف پدر را انتخاب همسر برای فرزندش (دختر و پسر) می‌داند و معتقد است که بر اساس خرد و تجربه باید این امر را به سرانجام رساند (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۳۶-۱۶۷).

همچنین در باب بیست و هفتم دربارهٔ حقوقی که فرزند دارد، صحبت می‌کند و با توجه به درایتی که دارد؛ دربارهٔ فرزند دختر و پسر، توصیه‌های جداگانه و دقیقی دارد. وی به فرزند سفارش می‌کند که اگر خداوند پسری به او عطا کرد؛ نام نیکو برای او انتخاب کند و او را به دست دایگان عاقل و مهربان بسپارد (همان: ۱۳۲). سنت کردن، تعلیم قرآن و فضل و هنر و پیشه، آموزش سوارکاری، تیراندازی و شنا را واجب می‌داند (همان:۱۳۴-۱۳۲). برای فرزند دخترش نیز توصیه‌های تربیتی جداگانه دارد (اگر دختریت باشد وی را به دایگان مستور سپار و نیکو بپرور و چون بزرگ شود به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد (همان:۱۳۷).

تنبیه

غالب والدین معتقدند که در بعضی موقعیت‌ها کودک را باید تنبیه کرد؛ زیرا بر این باورند که تنبیه در«کاهش واکنش‌های نامطلوب و تشویق خویشتن‌داری و رفتار اجتماعی مناسب مؤثر است» (ماسن، ۱۳۹۰: ۵۳۳). اما روانشناسان بر این باور هستند که تنبیه و محدودیت‌های شدید هم ممکن است عوارض نامطلوبی داشته‌باشد و «آنچنان اضطرابی در کودکان ایجاد کند که نتوانند درسی را که قرار بوده از تنبیه بگیرند، بیاموزند. علاوه بر این کودکان به عنوان واکنشی در برابر تنبیه که از نظر آنان ناعادلانه است؛ از والدین تنبیه‌کننده پرهیز می‌کنند و در نتیجه آنان چندان امکانی برای هدایت کودک نخواهند داشت» (همان، ۵۴۴).

عنصرالمعالی نیز همچون روانشناسی کارآمد این موضوع را در سبک فرزندپروری خود مورد توجه قرار می‌دهد. اول اینکه بر این باور است که پدر در خانواده باید مهربان و متواضع باشد: «و دیگر باید که در خانه سخت متواضع باشی، اما در مجلس حکم به هیبت نشینی و ترش روی و بی خنده و با جاه و حشمت باشی»(عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

سپس در ادامه به لزوم تنبیه اشاره می‌کند:

«پس باید که هر چه آموختنی باشد از فضل و هنر فرزند را بیآموزی تا حق پدری و شفقت بجای آورده باشی که از حوادث عالم ایمن نتوان بود و نتوان دانست که بر سر مردمان چه گذرد هر هنری و فضلی روزی بکار آید پس در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کردن و بوقت تعلم اگر معلمان او را بزنند او را شفقت مبر و بگذار که کودک علم و ادب و هنر بچوب آموزد و نه بطبع خویش» (همان: ۱۳۴)

اما نکته اینجاست که او براساس درایت و آگاهی خردمدارانه‌اش، شیوهٔ تربیتی مقتدرانه‌اش را بار دیگر نشان می‌دهد؛ هم دوست ندارد فرزندش پناهگاه امن خانوادگیش را از دست بدهد و هم نمی‌تواند نسب به آموزش درست او بی تفاوت بماند؛ بنابراین شیوهٔ درست را اینگونه بیان می‌کند:

« اگر کودک بی‌ادبی کرد و باعث خشم پدرش گردید نباید پدر او را کتک زده تنبیه کند؛ بلکه باید این مهم را به معلم واگذار کند تا فرزند کینهٔ او را به دل نگیرد؛ هم‌چنین لازم است پدر نسبت به او همیشه صبور باشد تا فرزند او را خوار نگرفته، دائم از او ترسان باشد (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۳۴-۱۳۵)

نتیجه‌گیری

این‌که چه روشی، بهترین روش برای فرزندپروری است؛ در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است؛ حتی گاهی در درون یک فرهنگ مسلط بر جامعه هم، ممکن است سبک فرزندپروری تعدادی از خانواده‌ها متفاوت باشد. عنصرالمعالی اگرچه در درون یک فرهنگ مردسالار زندگی می‌کند و تأثیرات آن را از بسیاری جهات در کتاب او می‌توان دید؛ اما به طور کلی سبک فرزندپروری مقتدرانه را برای تربیت و پرورش فرزندش برگزیده است. او معتقد به پذیرش و روابط نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و دادن استقلال مناسب است. همچنین قاطع است؛ ولی دخالت‌گر و محدودکننده نیست و از شیوه‌های انضباطی حمایت‌کننده نیز بهره می‌برد. وی همچون یک والد مقتدر در نهایت راستگویی و بدون ترس از قضاوت، به بیان خطاها و لغزش‌های جوانیش می‌پردازد و به فرزندش این حس اطمینان و اعتماد را می‌دهد که خطاهای احتمالی و از روی جوانی او را درک خواهد کرد. عنصرالمعالی به روش‌های انضباطی استدلالی برای درونی کردن قوانین و انتظاراتش معتقد است و در این راستا از روش‌های غیرمستقیم همچون حکایت، ضرب المثل و شعر و نیز پررنگ کردن نقش خرد و حکمت در لزوم کاربست پندهایش استفاده می‌کند. وی به خاطر اینکه کودک پناهگاه امن خانوادگی‌اش را از دست ندهد و حضور مقتدرانهٔ پدر در ذهن او کمرنگ نشود؛ تنبیه و تذکرهای سفت و سخت را به معلم فرزندش واگذار می‌کند. برای انتظاراتش دلیل می‌آورد و به فرزندش دربارهٔ موضوعات مختلف، آگاهی‌های خاص و متنوعی می‌دهد تا بتواند در زمینه‌هایی که توانایی و آمادگی دارد؛ تصمیماتی بگیرد و با استفاده از این شیوه در صدد سازگاری بهتر و بالاتر فرزندش با هنجارهای اجتماعی است همچنین نویسنده سبک آسان‌گیرانه و مسامحه کارانه را سبکی ناسالم در حوزهٔ فرزندپروری می‌داند.

منابع

[۱] استافورد و به یر (۱۳۷۷)، تعامل والدین با کودک، تهران، انتشارات رشد

[۲] اسعدی، مریم السادات (۱۳۸۷)، بررسی و تحلیل نوع خانواده و ارکان آن در قابوس‌نامه با عنایت به دیدگاه‌های اسلام و نظرات جامعه‌شناسان، مجلهٔ دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال۷، شماره۲۵، (۷-۲۶)

[۳] اعزازی، شهلا (۱۳۸۸)، جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان

[۴] امانی، ملاحت (۱۳۹۷)، پیش بینی سبک‌های فرزندپروری مادران از طریق سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌شخصیتی آن‌ها، رویش روانشناسی، سال هفتم، شماره۱۱، شماره پیاپی۳۲، بهمن ماه ۱۳۹۷.

[۵] برک، لورا ای (۱۳۸۱)، روان‌شناسی رشد (از لقاح تا کودکی)، ج ۱، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران

[۶] بهار، محمدتقی (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر

[۷] پرچم، اعظم، مریم، فاتحی زاده و حمیده الهیاری، مقایسهٔ سبک‌های فرزندپروری بامریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۱۴، بهار ۱۳۹۱: (۱۳۸-۱۱۵).

[۸] دوفوشه کور، شارل-هانری (۱۳۷۷)، اخلاقیات، محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، مرکز نشر دانشگاه و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران

[۹] شریعتمداری، علی (۱۳۷۸)، روانشناسی تربیتی، تهران: امیرکبیر

[۱۰] صدرزاده، ماندانا (۱۳۹۰)، نقش قصه‌های تمثیلی در تعلیم وتربیت، فصلنامهٔ ادبیات پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، (۴۹-۶۴)

[۱۱] ضیاغریب، حنانه (۱۳۸۹)، راهنمای کامل رفتار با کودک، تهران: فرهنگ رسا

[۱۲] عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۸)، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

[۱۳] عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۸)، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

[۱۴] فضلی، ابوالفضل؛ محمد، سپهری (۱۳۹۸)، آموزش و نهادهای آموزشی آل زیار و انعکاس آن در قابوس‌نامه، فصلنامهٔ علمی-پژوهشی تاریخ، سال چهاردهم، شمارهٔ پنجاه و پنج

[۱۵] کمالی، نسرین (۱۳۹۶)، تعلیم و تربیت از منظر قابوسنامه عنصرالمعالی کیکاووس، نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، بیرجند، (۹-۱)

[۱۶] ماسن، هنری پاول و همکاران (۱۳۹۰)، رشد و شخصیت کودک، ترجمهٔ مهشید یاسایی، چاپ شانزدهم ویرایش دوم، تهران: مرکز

[۱۷] موسوی، سیدجلال، تبیین جایگاه قابوس‌نامه در تاریخ اندرزنامه‌نویسی، پژوهش‌نامهٔ ادبیات تعلیمی، سال دوازدهم، شماره۴۶، تابستان ۱۳۹۹

[۱۸] مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۸۲)، دیباچه‌ای بر جایگاه ادبیات کودک و نوجوان در قابوس‌نامه، کتاب ماه کودک و نوجوان، (۱۰۹-۱۰۵)

[۱۹] هترینگتون، ای میوسیل (۱۳۷۳)، روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ترجمهٔ جواد طهوریان و همکاران، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

[20] Baumrind, D.(1991). Effective parenting during the early adolescent transition in P.E .Cowan and E.M.Hethrington (Eds) .family transitions. (vol.2.pp.111-163) Hillsdale, NJ, Erlbaum

[21] strenberg, j. (2011). A review of the relationship among parenting practices,parenting style and adolescent school achievement,Educational Psychology. 120-146.

[22] Zang, R.(n .d). (2011) An investigation of maternal personality styles and subjective well bing, personality and individual differences.44,D.589